

## آثار فقهی و حقوقی اکراه و اضطرار

### منصوره باقری پور<sup>۱</sup>

دکترای تخصصی فقه و حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
و مدرس مدعو، گروه علوم انسانی، دانشگاههای آزاد اسلامی و پیام نور  
(دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲۴ - پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰)

### چکیده

در این پژوهش با استفاده از منابع فقه شیعه و قوانین مدون ایران، دو مبحث اکراه و اضطرار تبیین شده است. به همین منظور، مواردی مثل تعریف لغوی و اصطلاحی دو واژه مذکور و همچنین دلایل فقهی و آثار حقوقی، جزایی و کیفری آنها بر دو فرد مکره و مضطر به اختصار مطرح شده و در هر مورد، نظرات مربوط را ارائه کرده است. بیان مبنای تفاوت اکراه و اضطرار را چنین دانسته است که چون فشار بر مکره نتیجه تحمیل و تهدید شخصی دیگر است و در اضطرار چنین نیست، پس اختیار مکره ناقص و حق انتخاب مضطر کامل است. در خصوص شروط تحقق هر یک و تفاوت بین اکراه و اضطرار سخن به میان آورده است. لذا هدف کلی از تبیین این مقاله، بررسی و تبیین آثار و احکام اکراه و اضطرار در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه است. این پژوهش در پی اثبات آن است که هدف غایی از مسؤولیت مدنی، جبران زیان متضرر از عمل بدون مجوز قانونی است و اکراه در امور کیفری، تحت شرایطی خاص از علل تام، رافع مسؤولیت جزایی خواهد بود و همچنین قاعده اقوی بودن سبب از مباشر حاکم را به اثبات رسانده است. اضطرار و ضرورت نیز یک حالت محسوب می شوند و جزو اسباب اباحه یا همان علل نوعی عدم مسؤولیت کیفری می باشند. نتایج نشانگر این است که در اکراه رضایت باطنی وجود ندارد، بلکه عمل با تهدید و ارباب انجام می شود، ولی در اضطرار، اوضاع ویژه اجتماعی، اقتصادی یا حوادث طبیعی فرد را به انجام دادن کاری ناگزیر می کند که در باطن از انجام آن راضی است. این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

واژگان کلیدی: اضطرار، اکراه، مضطر، مکره.

### مقدمه

اصل آزادی شخصی که قانون مدنی ایران از آن به نام اصل آزادی اراده نام برده شده، این است که ایجاب می‌کند هر کس در انجام یا عدم انجام امور مباح مربوط به زندگانی خود در حد قانون و مقررات آزادی عمل داشته باشد و از روی اکراه یا تهدیدهای مادی و معنوی مجبور به انجام کاری نشود و اساس هر عمل حقوقی که برخلاف میل باطنی و سلب آسایش و امنیت همراه باشد و در اثر تهدید انجام شود، از نظر قانون محکوم به رد یا بطلان یا عدم نفوذ خواهد بود (خدایی و حسینی، ۱۳۹۶: چکیده).

با توجه به این که فقه "علم به احکام شرعی" و حکم شرعی را "قانون صادر از خدای تعالی برای سامان بخشیدن به زندگی مادی و معنوی انسان‌ها" دانسته است از بین احکام شرعی تنها احکام اصول دین از دایره فقه خارج می‌شود. با استناد به آیه کریمه «وَلَا رِطْبَ وَ لَا يَابِسَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (قرآن، انعام/۵۹) فقه یکی از گسترده‌ترین علوم در اختیار بشر است. این وسعت از طرفی و پویایی فقه در مسائل نوظهور از طرف دیگر موجب است تا فقهای صدر اسلام در حد ایجاز به مسائلی اشاره و از آن بگذرند و بسیاری از حقایق برجسته فقه به دلیل شیوه خاص نگارش فقها، که نه تنها فهرست موضوعی، که اصولاً فهرستی بر کتاب‌های خود نمی‌زده‌اند، موجب است تا با شروح، حواشی و تعلیقات مطالب سنگین و وزین فقهی برکشیده و ارائه شود. در همین جهت، بررسی تفاوت دو موضوع "اکراه" و "اضطرار"، با استناد به آیات کریمه قرآن و روایات و آراء فقهای شیعه و بهره‌مندی از قوانین و نظرات حقوقدانان، به رشته تحریر درآمد. امید آن است که حاصل تحقیق، مفید فایده باشد. در ابتدای نگارش حاضر با استمداد از کتاب‌های اهل لغت، اکراه و اضطرار تعریف شد. سپس با تیمن و تبرک آیات کریمه قرآن و بهره‌مندی از نظرات فقها و حقوقدانان، به دلایل و اثرات فقهی و حقوقی اکراه و اضطرار و بررسی خصوصیات و تفاوت‌های آنها و شرایط لازم برای اقدامات صحیح در این خصوص پرداخته شد.

### تعاریف لغوی

۱. اکراه: اکراه مصدر باب افعال از ماده کُره به معنی ناپسند داشتن و تحمل مشقت است و اکراه وادار کردن دیگری به انجام یا ترک کاری است که از آن کراهت

دارد (نک: راغب اصفهانی، بی تا: ۴۴۶-۴۴۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۸: ۵۳۶-۵۳۴/۱۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۱: ۳۷۶/۳). اکراه ویژگی خاصی را در فعل مکلف ایجاد می‌کند که بر اثر آن، آثار تکلیفی و وضعی فعل تغییر می‌یابد.

اکراه بیشتر جنبه فقهی داشته و طبق گفته فقها به بیم دادن مکره، به رساندن زیانی به او یا به مال یا به ناموس و کسان او محقق می‌شود که زیان آنان به زیان یا تألم مکره منتهی می‌شود.

حقوقدانان با توجه به شرایط و عناصری موجود در مواد قانون مدنی، که همانا برگرفته از نظر مشهور فقهای امامیه است تعاریفی مختلف برای اکراه ارائه داده‌اند (نک: جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷: ۲۶۰/۱؛ امامی، ۱۳۵۱: ۱۹۱/۱؛ گرجی، ۱۳۵۸: ۱۲۳؛ صفایی و امامی، ۱۳۷۸: ۵۰/۱؛ مواد ۲۰۲ تا ۲۰۸ قانون مدنی)، که با توجه به جمیع آنها می‌توان یک تعریف کلی، به شرح ذیل، تبیین کرد:

«کُره به معنای "کسی را بر خلاف میل و رضای او به کاری مجبور ساختن" یا "وادار کردن شخص به انجام یک عمل حقوقی با زور" می‌باشد و اکراه عبارت از فشار مادی یا معنوی نامشروعی است بر شخص، به واسطه تهدید نسبت به جان، مال و آبروی وی یا نزدیکانش، تا آن که او را علی‌رغم میل باطنی‌اش به انشای یک عمل حقوقی معین وادار کند (نک: باقری‌پور، ۱۳۷۹: ۴۲).

قانون نیز اکراه را این‌گونه تعریف کرده است که: «اکراه به اعمالی حاصل می‌شود که مؤثر در شخص باشعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود تهدید کند، به نحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه‌آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود» (ماده ۲۰۲ قانون مدنی).

معنای اصطلاحی اکراه در مقررات جزایی عبارت است از: «وادار کردن دیگری بر انجام یا ترک عملی که از آن کراهت دارد». شخص مکره در شرایطی اقدامی می‌کند که در شرایط عادی، به انجام دادن آن عمل حاضر نبوده است.

در کلام فقها، اکراه به طور مستقل تعریف نشده است و بعضاً تعاریفی را ارائه کرده‌اند. حقیقت اکراه در نظر عرف و اهل لغت را عبارت از وادار کردن شخص به چیزی که از آن کراهت دارد دانسته‌اند (نک: انصاری، ۱۴۱۰: ۱۱۹). با اندکی تأمل در این تعریف دانسته می‌شود که فشار ناشی از عمل اکراه‌کننده می‌بایست با

ترس از تهدید و قریب‌الوقوع بودن ضرر و خسارتی توأم باشد که در صورت امتناع مکره متوجه جان یا آبرو یا مال وی یا خویشاوندانش باشد (نک: غروی، بی تا: ۱۲۱).

فایده بحث اکراه در جایی است که معامله‌ای بین طرفین عقد واقع شده و شرایط صحت عقد نیز رعایت شده باشد، ولی اراده حقیقی آنها توافق نداشته است و باید محقق کرد که اکراه در چه مرحله‌ای ایجاد شده و قانون چه اثری بر آن مترتب نموده است.

اراده منبع اصلی هر تعهد قراردادی است. بنابراین، تراضی وقتی می‌تواند سبب ایجاد عقد شود که دارای شرایط لازمه خود باشد مانند این که طرفین ایجاب و قبول، دارای قصد ایجاد تعهد را داشته باشند و قصد و رضای آنها در محیطی آزاد و سالم و خارج از هر گونه فشار یا زور نامشروع ایجاد شود.

۲. اضطرار: اضطرار در لغت عرب، مصدر باب افتعال از ریشه ضَرَّ، یضُرُّ، ضَرّاً، به معنی محتاج بودن، درمانده و ناچار بودن و مجبور شدن آمده است (نک: ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۴۵/۸؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۳۶۰/۲).

اضطرار در لغت به معنای درماندگی و ناچاری است و در اصطلاح، حالت شخصی را گویند که ناگزیر از اختیار میان دو امر است که یکی از آن دو ارتکاب جرم می‌باشد (نک: گلدوزیان، ۱۳۸۵: ۲۵۸-۲۶۱).

اضطرار داشتن به چیزی، به این معنی است که انسان خود را در فشار و تنگنایی بیابد که برای از بین بردن و رهایی از آن، به انجام عملی ناگزیر باشد (نک: گرجی، ۱۳۸۵: ۱۲۶).

در یک دیدگاه مخالف، در فقه اسلامی و حقوق ایران، اضطرار و اکراه به لحاظ ماهیت و آثار حقوقی متفاوت هستند. بنابراین، ارائه ملاکی دقیق که این دو را از یکدیگر متمایز سازد ضروری است. در حقوق ایران، قانون‌گذار تعریفی از اضطرار به دست نداده است. مؤلفان حقوقی نیز در این باره وحدت نظر ندارند (نک: امامی، ۱۳۵۱: ۱۹۴/۱؛ شهیدی، ۱۳۷۷: ۱۹۳؛ کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۱۷۸).

در بعضی تعریف‌های ارائه شده از اضطرار، بر این امر تأکید شده است که در موارد اضطرار، تهدید از خارج توسط شخص وجود نداشته و این اوضاع و احوال

است که شخص را وادار می‌کند به‌رغم میل باطنی خود، عملی را انجام دهد (نک: امامی، ۱۳۵۱: ۱۹۴/۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷: ۸۱/۱). در این که اضطرار نیز مانند اکراه فشاری است که بر شخص وارد می‌شود تا وی را به انجام عملی وادار کند اختلافی نیست ولی در اکراه فشار از ناحیه غیر خود، و در اضطرار اوضاع و احوال و وضعیت و شرایط داخلی شخص مضطر، او را به انجام عملی وادار می‌کند (نک: شهیدی، بی تا: ۳، ۲۱).

### دلایل و اثرات حقوقی

#### الف - اکراه در قوانین جزایی و مدنی

۱. **اکراه مادی یا فیزیکی:** وادار کردن دیگری به انجام کار یا ترک وظیفه‌ای که از طریق ایراد صدمه و فشار مستقیم نسبت به جسم و اعضای عینی، اکراه شده باشد و با توجه به ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «در جرائم موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده، هر گاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد. ...» اجبار قابل تحمل "اکراه" و اجبار غیرقابل تحمل "اجبار" نامیده می‌شود. در واقع، تفاوت اصلی اجبار و اکراه در این است که در اکراه اراده شخص سلب نشده است و او آزادی و اختیار دارد، ولی نتیجه عدم تبعیت از خواست اکراه‌کننده به حدی وخیم است که شخص به او تسلیم می‌شود. شخص اکراه‌شده فاقد رضایت، و شخص مجبور فاقد قصد و اراده است (نک: اردبیلی، ۱۳۸۲: ۹۱/۱).
۲. **اکراه معنوی یا روانی:** وادار کردن دیگری به انجام کار یا ترک وظیفه‌ای از طریق اعمال تهدید به هتک حیثیت یا شرف یا افشای سری نسبت به اکراه شده یا بستگان او می‌باشد که استعمال کلمه عادتاً در مواد ۲۰۲ قانون مدنی<sup>۱</sup> و ۵۴ قانون مجازات اسلامی<sup>۲</sup> مبین آن است که قانونگذار تشخیص مؤثر بودن اکراه را در مسائل کیفری و مدنی، موضوعاً وظیفه قاضی دادگاه دانسته است؛

۱. ماده ۲۰۲ قانون مدنی: «اکراه به اعمالی حاصل می‌شود که مؤثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود تهدید کند؛ به نحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه‌آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود».

۲. ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی: «در جرائم موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده، هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد. در این مورد اجبار کننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم می‌گردد».

در حقوق کیفری اکراه را نوعی "اجبار معنوی بیرونی" هم تعریف می‌کنند (نک: اردبیلی، ۹۴/۱) و در کنار جنون، اشتباه و اضطرار از عوامل رافع مسئولیت کیفری به‌شمار می‌روند.

۳. **اکراه تام:** اکراهی که اختیار مکره را می‌گیرد و وی را بی‌اراده می‌سازد؛

۴. **اکراه ناقص:** اکراهی که رضا را زایل می‌کند اما چنان نیست که بتواند اختیار را از بین ببرد. اکراه تام که حکم اجبار را نیز پیدا می‌کند حکم کیفری را از اصل ساقط می‌کند ولی در اکراه ناقص حکم از اصل ساقط نمی‌شود.

- طبق قانون اگر شخصی در حالت اکراه، قراردادی را انجام دهد یا مسئولیتی را بپذیرد با توجه به فقدان رضایت، که از شرایط اساسی برای صحت معاملات است مسئولیتی بر او نخواهد بود؛ چنانچه ماده ۲۰۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اکراه موجب عدم نفوذ معامله است، اگرچه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود».

#### ب - برداشته شدن مجازات در صورت اکراه

عملی که کیفر ارتکاب آن حد یا قصاص است، در صورت اکراه، کیفر آن برداشته می‌شود؛ مثلاً کسی که بر سرقت، شرب خمر، زنا و ... (نک: نجفی، بی تا: ۲۶۲/۴۱، ۲۶۷، ۴۵۴ و ۴۷۶) اکراه شود مجازات ندارد؛ چنان‌که از آیه ۳۳ سوره نور (۲۴) استفاده شده که حد زنا از مکره برداشته می‌شود (نک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲۱/۷) «... و مَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ» تنها آنان که مکره و مجبور هستند، مورد عفو واقع شوند، چون اکراه رافع گناه می‌باشد؛ آنچنان که رسول خدا (ص) فرمودند: "از امت من چند چیز برداشته شده است: خطا، نسیان و آنچه بر آن مکره و مجبور شده‌اند" (نک: حلی، ۱۴۰۹: ۵۰۲/۲) «إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْأَيْمَنِ» (قرآن، نحل (۱۶)، ۱۰۶)، لیکن فقها در مسأله قصاص گفته‌اند: اکراه بر قتل، مجوز قتل نفس نیست و مکره بر قتل را می‌توان قصاص کرد. از این رو، اگر شخصی، دیگری را بر قتل خود اکراه کند که اگر مرا نکشی تو را می‌کشم، قتل اکراه کننده جایز نیست (نک: نجفی، بی تا: ۴۷/۴۲ و ۵۳-۵۵)، اما در صورت اقدام به عملی کردن تهدید خود بر مکره جایز و بلکه واجب است به عنوان دفاع، اکراه کننده را بکشد

(نک: امام خمینی، ۱۳۸۶: ۴۶۶/۲). بنابراین، اکراه در صورتی صادق است و معافیت شخص از کیفر را موجب می‌شود که:

- اکراه با تهدید مکره همراه باشد؛ به طوری که به حال مکره زیان‌بخش باشد و بدون رضایت به انجام فعلی وادار شود، مانند تهدید به قتل یا جرح شدید؛
- مکره بداند یا گمان داشته باشد که با عدم اقدام، مکره تهدید خود را عملی می‌کند؛
- مکره در جایگاهی باشد که قدرت به جا آوردن تهدید را داشته باشد و مکره اطمینان داشته باشد که در صورت سرپیچی از مورد تهدید در امان خواهد بود؛
- ضرر تهدید شده از ضرر عمل حقوقی بزرگتر و مهم‌تر باشد، مانند فروختن خانه در برابر شکستن شیشه ماشین؛
- اکراه ممکن است به نزدیکان فرد باشد و لازم نیست نسبت به خود فرد باشد، مانند دزدیدن فرزند و تهدید به قتل او در برابر پرداختن مبلغ زیادی پول (نک: باقری‌پور، ۱۳۷۹: ۴۳-۴۴).

### ج - اضطرار در قوانین جزایی و مدنی

به طور کلی در خصوص اضطرار به غیر در حالت ضرورت و اضطرار، مصادیقی است. از جمله: اضطرار به غیر برای دفع ضرر از خود؛ اضطرار به غیر برای دفع ضرر دیگری؛ اضطرار به خود برای دفع ضرر از غیر و همچنین تصرف در مال غیر در حالت اضطرار. با عنایت به این موارد، یاری نکردن مضطر توسط اشخاص دیگر، ضمان و مسؤولیت مدنی آنها را موجب نمی‌شود، زیرا برای تحقق مسؤولیت آنها از لحاظ قانونی دلیلی یافت نمی‌شود و اصل عدم مسؤولیت است.

در قوانین ایران برابر ماده ۳۲۸ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «هرکس مال غیر را تلف کند، ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد؛ اعم از این که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد...» شخص مضطر به جبران خسارت‌های ناشی از عمل خود مکلف می‌باشد؛ زیرا این تکلیف، به وجود خطا و تقصیر ارتباطی ندارد. بنابراین، مسؤولیت مدنی مضطر به جای خود باقی است و ضرر و زیان بزه‌دیده در صورت مطالبه او باید پرداخت شود.

قاعده فقهی "الاضطرار لایبطل حق الغیر" نیز مؤید این نظر است. تبصره ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی نیز مقرر می‌دارد: «دیه و ضمان مالی از حکم این ماده

مستثناست». ضمان دیه در اینجا به جبران صدمات و جراحاتی مربوط است که کسی به طور غیر عمدی و در نتیجه بی احتیاطی یا به صورت اتفاقی به دیگری وارد کرده است. منظور از ضمان مالی، هم ضمان اتلاف مال غیر یا مسؤولیتی است در ازای زیان وارد شده به دیگری، که ضامن به جبران آن ملتزم خواهد بود، و هم تعهد در قبال استفاده بدون دلیل از منافعی که در حالت ضرورت عاید مضطر شده است. نکته مهم در مورد ضمان دیه این است که دیه یکی از مجازات‌های قانون جزای اسلامی محسوب می‌شود و برای مضطر، علاوه بر مسؤولیت مدنی، معافیت کامل از مسؤولیت جزایی نیز وجود ندارد.

#### د - اضطرار در امور کیفری و حقوقی

از آنجا که اکراه با اضطرار متفاوت است، اثری که بر هر یک بار می‌شود نیز متفاوت می‌باشد.

نکته حائز اهمیت این است که برای اضطرار در امور کیفری اثر بار می‌شود، یعنی یکی از عوامل رافع مسؤولیت کیفری می‌باشد، ولی در امور حقوقی بر اضطرار اثری بار نمی‌شود. مطابق ماده ۲۰۶ قانون مدنی: «اگر کسی در نتیجه اضطرار، اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر و صحیح خواهد بود»، مثلاً شخصی بر اثر فقر یا برای معالجه خود یا یکی از بستگان نزدیک یا به منظور ادای دین، نیاز فوری پیدا کند و به ناچار مال خود را پایین‌تر از قیمت واقعی بفروشد. این توضیح ضروری است که اضطرار از عوامل رافع مسؤولیت کیفری می‌باشد و آن موقعیت شخصی است که با فقدان هرگونه تعرض بیرونی، برای حفظ حقوق یا اموال در معرض خطر خود یا دیگری، به ارتکاب جرمی ناگزیر می‌شود، مانند سرقت مواد غذایی برای رفع گرسنگی یا سقط جنین برای نجات جان مادر قبل از دمیده شدن روح.

مبنای رفع مسؤولیت کیفری در اضطرار، فقدان قصد مجرمانه نیست، زیرا مانند مکره مضطر نیز به ارتکاب عمل ممنوع علم و آگاهی دارد، ولی استثنائاً انگیزه حفظ جان و مال، که امری طبیعی و بدیهی است عدم مجازات را موجب می‌شود؛ در حالی که مطابق ماده ۲۰۶ قانون مدنی «اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود». در حقوق اسلام بر اساس



قاعده فقهی "الضرورات تبيح المحذورات" و آیه شریفه ۱۷۳ سوره بقره (فمن اضطر غیرباغ و لاعاد فلا اثم علیه) اضطرار رافع مسؤولیت کیفری است. درواقع، چون یکی از شرایط تحقق بزه، وجود سوءنیت می باشد برخی از حقوقدانان علت رفع مسؤولیت ناشی از اضطرار را از دست دادن قدرت تصمیم‌گیری در حال ارتکاب جرم و به تعبیری اجبار معنوی دانسته‌اند. از طرفی علت اعتبار معامله مضطر، اولاً: اصل استحکام معاملات است و ثانیاً: مصلحت مضطر بر صحت معامله است، مثلاً در فرض فروش خانه توسط مضطر، به منظور تأمین دارو برای معالجه یا هزینه‌های زندگی، عدم صحت معامله موجب اضطرار بیشتر شخص مضطر خواهد شد. ضمن این که رفع مسؤولیت کیفری مضطر، به معنی عدم مسؤولیت مالی نیست (نک: گلدوزیان، ۱۳۸۵: ۲۹۳-۲۹۸؛ فیض، ۱۳۷۰: ۱۸۷-۱۸۹؛ ولیدی، ۱۳۸۵: ۱۹۵-۲۰۶).

### توجیه اضطرار یا ضرورت

از نظر عقل چنین است که به حکم منطق، کیفر نمودن بزهکاری که بنا به ضرورت جرمی را انجام داده، بی‌فایده است، زیرا هیچ یک از توقعات معمولی مجازات‌ها را برآورده نمی‌کند. واضح است که اجرای مجازات غالباً برای تنبیه و جلوگیری از تکرار جرم در آینده است، اما تنبیه مرتکب جرم ضروری، که به دلیل ناچاری جرمی را مرتکب شده، بی‌فایده است. به علاوه، مسأله تکرار جرم نیز برای او مطرح نیست، زیرا وجود حالت ضرورت، ارتکاب بزه را موجب شده، نه کشش‌های مجرمانه یا نفع‌پرستی یا عوامل جرم‌زای دیگر. در این هنگام، بزهکار در شرایطی کاملاً استثنايي قرار گرفته است. به عبارت دیگر، کیفر شخص مضطر، هیچ یک از هدف‌های اساسی مجازات از قبیل تنبیه و اصلاح مجرم یا ارعاب و اخافه متهم و جلوگیری از ارتکاب جرم در آینده را برآورده نمی‌کند. از این رو، جامعه از چنین کیفری نفع نمی‌برد، زیرا اگر تنبیه برای آن است که اجتماع از عواقب ناخوشایند اعمال انجام شده توسط یکی از اعضای خود آگاه و متنبه شود، در مورد جرم ضروری هر یک از افراد اجتماع، که ممکن است در شرایط انجام آن جرم قرار گیرند، نمی‌توانند با ناخوشایند تلقی کردن عمل مرتکب جرم، برای او مجازات را درخواست کنند.

به این ترتیب، مشاهده می‌شود که در حقوق جزای اسلام اضطرار یا ضرورت، ارتکاب جرم و گناه را که حرام و منکر شناخته شده است، مباح و جایز کرده و در برخی از موارد نیز واجب می‌کند (نک: فیض، ۱۳۷۰: ۲۹۸).

## وضعیت مضطر

### الف - شروط تحقق اضطرار و ضرورت

اضطرار یا ضرورت در حقوق اسلام باید شرایطی را دارا باشد که مورد قبول واقع شود، از جمله:

۱. دفع ضرورت به مقدار لازم انجام گیرد و از اندازه لازم و متعارف تجاوز نکند، مانند خوف از تلف (اگر گوشت مردار نخورد می‌میرد)، خوف از بیماری (اگر گوشت مردار نخورد بیمار می‌شود)، خوف ازضعفی که موجب شود انسان از قافله عقب بماند، خوف از طولانی شدن بیماری یا سخت شدن معالجه و ... (نک: حلی، ۱۴۰۹: ۱۶۸/۶-۱۶۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ۲۶۶/۳)؛

۲. ضرورت تحقق یافته باشد نه این که انتظار یا احتمال وقوعش برود؛

۳. فعل مجرمانه در مقطع ضرورت و ناچارای ارتکاب شده باشد؛

۴. ضرورت تام و اجبارآور بوده و برای دفع آن وسیله‌ای جز ارتکاب جرم یا گناه وجود نداشته باشد، یعنی ارتکاب جرم تنها راه دوری از خطر باشد لذا اگر دفع خطر از طریق دیگری غیر از ارتکاب جرم ممکن باشد استناد به حالت اضطرار و ضرورت منتفی خواهد شد؛

۵. ستم و تعدی سبب اضطرار نشده و انجام فعل مجرمانه در حال اضطرار به قصد گناه یا با سوءنیت نباشد؛

۶. تناسب میان عمل ارتكابی و خطر موجود به هنگامی که حفظ حق یا مال ارزش اجتماعی اش بیشتر از حق یا مال از دست رفته باشد؛

۷. در نهایت نیز باید دانست که نهی و حرمت در حال اضطرار هم موجود است، منتهی جوازی که شارع می‌دهد از باب تخفیف و ارفاق نسبت به مردم می‌باشد. (نک: گلدوزیان، ۱۳۸۵: ۲۵۸-۲۶۱؛ اردبیلی، ۱۳۸۲: ۱۷۸/۱).

در این باره که آیا ارتکاب فعل زیان‌بار در مواقع اضطرار، شخص را از مسئولیت مدنی معاف می‌کند یا خیر؟ دو دیدگاه متفاوت مطرح است:

دیدگاه نخست: در دیدگاه نخست، اضطرار رافع مسؤولیت مدنی نیست و خسارات وارد به زیان‌دیده باید جبران شود. در حقوق ما، این مسؤولیت بر مبنای قاعده اتلاف توجیه‌پذیر خواهد بود. در این مورد، تفاوتی میان اتلاف به مباشرت و اتلاف به تسبیب وجود ندارد و صرفاً صدق تلف عرفی است که ایجاد مسؤولیت می‌کند. شایان توجه است تنها در مواردی که اقدام به ارتکاب عمل زیان‌بار به منظور دفع ضرر از شخص زیان‌دیده یا حفظ مصلحت عامه باشد، عامل ورود زیان از مسؤولیت مدنی به طور کلی معاف خواهد شد (قاعده احسان<sup>۱</sup>).

دیدگاه دوم: در آن دسته از نظام‌های حقوقی که اضطرار رافع مسؤولیت مدنی است، قهراً مسؤولیت جبران کامل خسارت بر مبنای شبه جرم منتفی است، ولی رویه قضایی در خصوص جبران بخشی از خسارات، نظری مساعد از خود نشان داده است. این خسارت در بعضی از سیستم‌های حقوقی به طور مشخص بر مبنای استفاده بدون جهت از طرف زیان‌دیده قابل مطالبه خواهد بود. به این ترتیب، در دیدگاه دوم نیز سعی شده است تا حدودی از خسارت دیده رفع ضرر شود.

### ب - مسؤولیت مضطر

حالت اضطراری، آن چنان وضعی است که، انسان برای حفظ جان و مال و عرض خود و دیگری ناچار از ارتکاب جرم است. مانند نوشیدن شراب برای حفظ جان یا شخصی که برای رفع گرسنگی گرده نانی از جلو نانوائی ربوده است (نک: اردبیلی، ۱۳۸۲: ۱۷۹/۱).

شخصی که در حالت اضطرار یا ضرورت جرمی را مرتکب می‌شود از مسؤولیت کیفری مبری است، یعنی تحت هیچ گونه تعقیب و مجازاتی قرار نخواهد گرفت، اما این فرد دارای مسؤولیت مدنی می‌باشد و دیه و ضمان مالی را برعهده شخص باقی است. بنابراین، رفع مسؤولیت کیفری شخص به معنی عدم مسؤولیت مالی نیست. با این تفسیر باید گفته شود که عمل ارتكابی بر حرمت خود باقی است و فقط مرتکب معذور است، ولی با توجه به مبانی فقهی این تأسیس که به استناد آن ضرورت‌ها حرمت افعال را زائل می‌کند و سبب اباحه آن می‌شود، عمل ارتكابی را نمی‌توان جرم

۱. «ما علی المحسنین من سبیل» (سوره توبه/۹۱)، یعنی بر نیکوکاران ایرادی نیست.

شناخت. بدیهی است عمل ارتكابی اگر جرم نباشد مجازات نیز نخواهد شد (نک: اردبیلی، ۱۳۸۲: ۱۷۸/۱).

به این ترتیب، رویه قضایی غالب کشورها مسؤولیت مدنی مرتکب جرم ضروری را می‌پذیرد، زیرا جبران خسارات بزه دیده جرم با انصاف و عدالت همراه است (نک: نوریها، ۱۳۸۳: ۳۱۵).

در قوانین ایران طبق ماده ۳۲۸ قانون مدنی<sup>۱</sup> شخص مضطر به جبران خسارات ناشی از عمل خود مکلف می‌باشد، زیرا این تکلیف به وجود خطا و تقصیر ارتباط ندارد. بنابراین، مسؤولیت مدنی مضطر به جای خود باقی است و ضرر و زیان بزه دیده در صورت مطالبه او باید پرداخت شود.

قاعده فقهی "الاضطرار لایبطل حق الغیر"، یعنی اضطرار حق دیگری را باطل نمی‌کند، نیز مؤید این نظر است (نک: شامبیاتی، ۱۳۸۲: ۳۶۵).

منظور از ضمان مالی نیز هم ضمان اتلاف مال غیر یا مسؤولیتی است در ازای زیان وارد به دیگری، که ضامن به جبران آن ملتزم خواهد بود و هم تعهد در قبال استفاده بدون جهت ازمنافعی که در حالت ضرورت عاید مضطر شده است (نک: اردبیلی، ۱۳۸۲: ۱۷۹/۱).

نکته مهم در مورد ضمان دیه: با توجه به این که دیه یکی از مجازات‌های قانون جزای اسلامی محسوب می‌شود، می‌توان گفت برای مضطر علاوه بر مسؤولیت مدنی، معافیت کامل از مسؤولیت جزایی نیز وجود ندارد. طبیعی است که پرداخت دیه توسط مرتکب جرم ضروری با منطق همخوانی ندارد (نک: نوریها، ۱۳۸۳: ۳۰۷-۳۱۵). در توجیه مسؤولیت مضطر گفته شده است که اضطرار کاری را که در شرایط متعارف تقصیر است توجیه می‌کند، لیکن انتساب کار زیان‌بار را به شخص منتفی نمی‌سازد (بر خلاف اجبار) و از این راه خلی به ارکان مسؤولیت وارد نمی‌سازد. بنابراین، اگر کسی برای دفع ضرر از خود، مال دیگری را تلف کند، باید مثل یا قیمت آن را بدهد (قاعده اتلاف<sup>۲</sup>) (نک: کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۱۷۸-۱۷۹).

۱. ماده ۳۲۸ قانون مدنی: «هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل و یا قیمت آن را بدهد اعم از این که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از این که عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.»

۲. من اتلف مال غیره فهو ضامن، یعنی هر کس مال دیگری را تلف کند ضامن آن خواهد بود.

### تفاوت اضطرار و اکراه

در اکراه موضوع ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی<sup>۱</sup> به کلی قدرت عمل و اراده از انسان سلب و راه انتخاب بر او بسته می‌شود. برای شخص مکروه پرهیز از عمل مجرمانه عادتاً غیر قابل تحمل است، ولی شخص مضطر در انتخاب راه آزاد است و فاقد اراده و اختیار نیست. مسلم است که اضطرار از مرز رضای عادی و سالم می‌گذرد، اما به مرز اکراه نمی‌رسد. در بازشناسی موارد اضطرار از اکراه باید گفت: بر خلاف اکراه که عامل بیرونی دارد و اختیاری در آن نیست، عامل فشار در اضطرار کاملاً شخصی است و انسان خود بر اثر تنگناهایی که برایش پدید می‌آید، به گرفتن تصمیمی واداشته می‌شود.

فقیهان در بیان تفاوت میان اکراه و اضطرار نوشته‌اند: "تفاوت بین اکراه و اضطرار در حدیث رفع، این است که اضطرار از عمل کسی ناشی نمی‌شود، بلکه معلول عواملی از قبیل گرسنگی، تشنگی، بیماری و... است" (نک: شیخ انصاری، ۱۴۱۰: ۸۱/۸). درخصوص اقسام اضطرار، موردی را گفته‌اند که شخص، دیگری را به پرداخت مبلغی پول وادار می‌کند و برای شخص مزبور، راهی جز فروش زمین یا خانه‌اش وجود نداشته باشد. در چنین صورتی، وادار کردن دیگری به دلیل پرداخت مبلغ مزبور است نه فروش خانه (یا زمین) و به حکم ضرورت (اضطرار) است که معامله بیع واقع می‌شود (نک: طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳: ۴۲/۲). از نظر قانونی نیز لطمه‌ای به صحت و نفوذ معامله وارد نمی‌شود (نک: ماده ۲۰۶ قانون مدنی<sup>۲</sup>).

همچنین اضطرار ممکن است از وضعیت اقتصادی، اجتماعی، جسمی، عواطف و احساسات شخص مضطر یا حوادث طبیعی و غیرمترقبه ناشی شود؛ همان طور که این امکان وجود دارد که وضعیت اضطراری در نتیجه فشار و تهدیدی به وجود آید که به وسیله شخص به دیگری وارد می‌شود، ولی این تهدید به طور مستقیم بر انجام عمل اضطراری نیست و او برای احتراز از اثر تهدید، ناچار از انجام آن عمل می‌شود (نک: شهیدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، ۱۹۳ و ۲۴۴).

۱. ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد. در جرائم موجب تعزیر، اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود».

۲. ماده ۲۰۶ قانون مدنی: «اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مکروه محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود».

در بیان مبنای تفاوت اکراه و اضطرار مهم این است که چون فشار بر مکره نتیجه تحمیل و تهدید شخصی دیگر است و در اضطرار چنین نیست، پس اختیار مکره ناقص و حق انتخاب مضطر کامل می‌باشد. بنابراین، هر گاه شخصی به دادن پولی تهدید شود و به دلیل تهیه آن، به فروش خانه خود ناچار شود، معامله مزبور را نمی‌توان ناشی از اکراه دانست، زیرا محرک بی‌واسطه فروشنده امری است درونی، و هدف از تهدید نیز (در اصل) وادار کردن شخص به فروش خانه نبوده است (نک: نائینی، بی تا: ۱/۱۸۳).

### نتیجه و پیشنهاد

هر چند اکراه و اضطرار با ماهیت مشترکی که دارند قرن‌ها از عوامل رافع مسؤلیت شناخته شده‌اند، اما در دهه‌های اخیر برخی از کشورها کوشیده‌اند که این دو را در حوزه قتل عمد از موارد عوامل رافع مسؤلیت خارج کنند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳: چکیده).

هدف غایی از مسؤلیت مدنی، جبران زیان متضرر از عمل بدون مجوز قانونی است و اکراه در امور کیفری تحت شرایط خاصی از علل تام، رافع مسؤلیت جزایی خواهد بود و قاعده اقوی بودن سبب از مباشر حاکم می‌باشد. در قوانین و وقایع حقوقی نیز به دلیل تأثیر سبب در اکراه، ضیمان قهری مکره، که تقصیر از او است زائل نخواهد شد، چون طبق ماده ۳۲۲ قانون مدنی<sup>۱</sup> و اصل "لاضَرَرَّ و لاَضِرَارَ فِی الْاِسْلَامِ" از سوی مکره فشار ناروا بر مکره وارد شده است. بنابراین، از مسؤلیت مدنی معاف نخواهد بود.

اضطرار یا ضرورت حالت کسی است که ناگزیر از اختیار میان دو امر است که یکی از آنها ارتکاب جرم می‌باشد. بنابراین، شخص مضطر فاقد اراده و اختیار نیست. چنین فردی هر گاه از ارتکاب جرم اجتناب ورزد، که البته مختار است اجتناب نکند و آن را انجام دهد، ناگزیر باید تن به زیان و غرامتی دیگر دهد. به عبارت دیگر، مضطری که جرم را مرتکب شده است مسؤلیت کیفری ندارد، اما مسؤلیت مدنی او به حال خود باقی است. حالت اضطرار یا ضرورت در حقوق اسلام به رسمیت شناخته شده و در این باره، هم آیات قرآن و هم روایات و احادیث معصومان (ع) صراحت دارند. اجماع فقها نیز اضطرار یا ضرورت را جزو اسباب اباحه محرمات

۱. ماده ۳۲۲ قانون مدنی: «هرگاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود، مباشر مسؤل است نه مسبب، مگر این که سبب، اقوی باشد؛ به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد».

و محظورات<sup>۱</sup> به شمار آورده است و عقل انسان هم بر عدم مجازات مجرم مضطر تأکید دارد. شاید به همین دلیل باشد که در طول تاریخ تحولات حقوق کیفری، اضطراب یا ضرورت همواره به عنوان عاملی برای معافیت مجرمان از مجازات مطرح بوده و امروزه نیز در قوانین جزایی بیشتر کشورهای دنیا به رسمیت شناخته شده است. در حقوق جزایی ایران هم حالت اضطراب یا ضرورت یکی از موارد معافیت از مجازات می‌باشد؛ هرچند در مورد این مسأله که این حالت جزو علل رافع مسؤلیت کیفری است یا در زمره علل موجهه جرم به شمار می‌آید و این که آیا اضطراب و ضرورت یک حالت هستند یا نه؟ میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد؛ البته نظریه غالب این است که اضطراب و ضرورت، دو موضوع متفاوت نیستند و یک حالت محسوب می‌شوند و جزو علل موجهه جرم (اسباب اباحه یا همان علل نوعی عدم مسؤلیت کیفری) می‌باشند.

### فهرست منابع

۱. قرآن کریم؛
۲. ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۹۸۸/۱۴۰۸). *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول؛
۳. اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۲). *حقوق جزای عمومی*، تهران: میزان، چاپ پنجم؛
۴. امامی، سیدحسن (۱۳۵۱). *حقوق مدنی*، تهران: دانشگاه تهران، چاپ جدید؛
۵. انصاری، مرتضی [شیخ انصاری] (۱۹۹۰/۱۴۱۰). *المکاسب*، بیروت: مؤسسه النور، چاپ اول؛
۶. باقری‌پور، منصوره (شهریور ۱۳۷۹). ترجمه و تحقیق بحث شرایط متعاقبین و عوضین از *ارشاد الازهان الی احکام الایمان علامه حلی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران؛
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۵۷). *دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت*، تهران: بنیاد راستا، چاپ اول؛
۸. حلی، جعفر بن سید [محقق حلی] (۱۹۸۸/۱۴۰۹). *شرایع الاسلام*، بیروت: دارالزهراء، چاپ اول؛
۹. حلی، مقداد بن عبد الله سیوری (بی تا). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، مترجم: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم: پاساژ قدس پلاک ۱۱۱، چاپ اول؛
۱۰. خدایی، سکینه و حسینی، سیدعلیرضا (۱۳۹۶). «آثار و احکام اکراه، اجبار و اضطراب در فقه و حقوق»، همایش ملی پیشگیری از جرم در قلمرو مطالعات حقوق کیفری، علوم اجتماعی و انتظامی؛

۱. قاعده فقهی «الضرورات تبيح المحظورات».

۱۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد بن مفضل (بی تا). معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالکاتب العربی؛
۱۲. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۲). حقوق جزای عمومی، تهران: مجد - ژوبین، چاپ یازدهم؛
۱۳. شهیدی، مهدی (۱۳۷۷). تشکیل قراردادهای و تعهدات، تهران: نشر حقوقدان، چاپ اول؛
۱۴. شهیدی، مهدی (بی تا). جزوه حقوق مدنی ۳. تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی؛
۱۵. صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله (۱۹۹۲/۱۳۷۸). مختصر حقوق خانواده. تهران: دادگستر. چاپ دوم؛
۱۶. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۲۰۰۲/۱۴۲۳). حاشیه کتاب المکاسب، قم: دارالمصطفی لاحیاء التراث، چاپ اول؛
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: فضل الله یزدی طباطبایی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم؛
۱۸. غروی، محمدحسن (بی تا). المکاسب، قم: مجمع ذخائر اسلامی؛
۱۹. فراهیدی، ابی عبدالرحمن الخلیل بن احمد (۱۴۱۰)، العین، قم: دارالهجره، چاپ دوم؛
۲۰. فیض، علیرضا (۱۳۷۰). تطبیق در حقوق جزای عمومی در اسلام، تهران: سازمان نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم؛
۲۱. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۱). مفاتیح الشرایع، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، چاپ اول؛
۲۲. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: مؤسسه دارالهجره؛
۲۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۹)، مسؤولیت مدنی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم؛
۲۴. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۵۸). «حقوق جزای عمومی اسلام»، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، ش ۶، ۱۴۸-۱۴۵؛
۲۵. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۵). بایسته های حقوق جزای عمومی، تهران: میزان، چاپ سیزدهم؛
۲۶. موسوی خمینی، سیدروح الله [امام خمینی] (۱۳۸۶). تحریرالوسیله (ترجمه فارسی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم؛
۲۷. میرمحمدصادقی، حسین (بهار ۱۳۸۳). «اکراه و اضطرار در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی»، نشریه حقوقی دادگستری، ش ۴۶، ۶۷-۷۶؛
۲۸. نائینی، میرزا حسن (بی تا). منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، به قلم موسی خوانساری، تهران: چاپخانه حیدری؛
۲۹. نجفی، محمدحسن [صاحب جواهر] (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تصحیح عباس قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه؛
۳۰. نوربها، رضا (۱۳۸۳). زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: دادفرین، چاپ نهم؛
۳۱. ولیدی، محمدصالح (۱۳۸۵). حقوق جزای عمومی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ دوازدهم.



## Jurisprudential and Legal Effects of Reluctance and Urgency

Mansoorah Baqeripour

Doctorate in Fiqh and Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran  
and Visiting Lecturer, Department of Humanities, Islamic Azad University and Payam Noor

(Received: 15 Nov 2021 - Accepted: 9 Feb 2022)

### Abstract

In this research, two issues of reluctance and urgency have been explained using the sources of Shia jurisprudence and Iran's codified laws. For this purpose, things like the lexical and terminological definition of the two mentioned words, as well as jurisprudential reasons and their legal, criminal and criminal effects on the two scheming and distressed people have been briefly discussed and relevant opinions have been presented in each case. The basis of the difference between reluctance and necessity has been considered to be that since the pressure on makrah is the result of imposing and threatening another person, and this is not the case in emergency, then the discretion of makrah is incomplete and the right of choice of the person in need is complete. He has spoken about the conditions for the fulfillment of each and the difference between reluctance and urgency. Therefore, the general purpose of the explanation of this article is to examine and explain the effects and rulings of reluctance and urgency in Iran's legal system and Imami jurisprudence. This research seeks to prove that the ultimate goal of civil liability is to compensate for the loss suffered by an act without legal permission, and reluctance in criminal matters, under certain conditions of total causes, will be a waiver of criminal liability, and also the rule that the cause is strong from the ruling steward. has proved Urgency and necessity are also considered as a state and are among the causes of criminal liability. The results show that there is no inner satisfaction in reluctance, but the action is done with threats and intimidation, but in emergency, special social, economic situations or natural events force a person to do something that is not done internally. This research was done using library sources and descriptive-analytical method.

**Keywords:** Coercion, Duress, Embarrassed, Induced.